

روند توسعه اصل انصاف در اختلافات دریایی ایران و کویت از دوره پهلوی تاکنون

محمدجواد عیسی‌نیا^۱

میثم آرائی^۲

چکیده

یکی از به‌روزترین و پیچیده‌ترین وقایع حقوقی-سیاسی منطقه غرب خلیج فارس، مسائل حقوقی حل‌ناشده بر سر تحدید حدود مناطق دریایی میان ایران و کویت است. خلیج فارس به‌عنوان منطقه آبی نیمه بسته در زمینه رژیم حقوقی، گذشته پرفرازونشیبی داشته است. در حال حاضر، برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس در مورد تحدید حدود مناطق دریایی به توافقات نسبتاً مشخصی دست‌یافته‌اند، اما ماراتن پیچیده کشورهای حاشیه غربی خلیج فارس در حوزه منطقه انحصاری-اقتصادی و همچنین فلات قاره این دریا تاکنون حل‌ناشده باقی مانده است. در این راستا، اگر مروری بر مواضع جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم، خواهیم دید که ایران برای تقسیم و یا تحدید حدود مرزهای دریایی خود به "اصل انصاف" استناد نموده و در پی احقاق حقوق از دست‌رفته خود است. هدف اصلی در این پژوهش، دستیابی به یک روش قابل قبول منصفانه و قابل اثبات برای تحدید حدود مناطق دریایی میان کشورهای ایران و کویت بر اساس "حصول نتایج منصفانه" است که بر مبنای رویه‌های اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه‌های اختصاصی سایر کشورها شکل گرفته است و در تباین آشکار با رویه‌های سنتی تحدید حدود قرار دارد. روش پژوهش به‌صورت تحلیلی-توصیفی بر پایه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از نشریات علمی-پژوهشی، بانک‌های اطلاعاتی و شبکه‌های کامپیوتری است.

واژگان کلیدی:

ایران، کویت، پهلوی، جمهوری اسلامی، اختلافات دریایی، اصل انصاف.

درجه مقاله: علمی-پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

^۱ دانشجوی دکتری مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام‌نور تهران و کارشناس ارشد وزارت امور خارجه، تهران-ایران.

eisania9@student.pnu.ac.ir

^۲ عضو هیئت علمی گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام‌نور تهران، ایران (نویسنده مسئول)

maysamarae@pnu.ac.ir

مقدمه

رژیم حقوقی حاکم بر غرب خلیج فارس، موضوع پیچیده‌ای است که بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی و به رسمیت شناخته شدن استقلال کویت تاکنون زوایای مبهمی داشته است (Anscombe, 2009: 261). تاریخچه مذاکرات ایران و کویت در رابطه با مرزهای دریایی به نیمه اول قرن بیستم بازمی‌گردد. آن زمان، تقسیمات جغرافیایی مناطق دریایی بین کشورها هنوز انجام نشده بود و بسیاری از محدوده‌های سواحل نامعین بودند. در سال ۱۹۳۴م. معاهده‌ای میان دولت‌های بریتانیا و عربستان سعودی در باره تقسیم مناطق دریایی امضاء شد و در سال ۱۹۶۰م. عربستان سعودی و کویت برای تقسیم مناطق دریایی خود در خلیج فارس، به توافق دست یافتند (راستی، ۱۳۹۷: ۱۲۹). این توافق از طریق خط مرزی که از وسط خلیج فارس عبور می‌کرد، دو کشور را از هم جدا نگه داشت و ایران به دلایل تاریخی و فرهنگی، این تصمیم را قبول نداشت.

در سال ۱۹۸۸م. دولت جمهوری اسلامی ایران و کویت به توافقی دست یافتند که به طور موقت تقسیم مناطق دریایی را برای مدت ۵ سال به تعویق انداختند. این توافق، برای بررسی‌های بیشتر و بهبود روابط بین دو کشور امضاء شد، اما پس از ۵ سال، هیچ توافق دائمی به دست نیامد. مذاکرات رسمی بین دو کشور در مورد مرزهای دریایی از سال ۱۹۸۴م. آغاز شد و این مذاکرات در سال‌های ۱۹۸۴، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲م. بدون نتیجه به اتمام رسید. در سال ۱۹۹۳م. دو کشور به یک توافقنامه دست یافتند که شامل تقسیم و تعیین مرزهای دریایی بین دو کشور بود، اما باز هم تصویب نشد و مذاکرات ادامه یافت (راستی، ۱۳۹۷: ۱۳۹-۱۲۷). در فرایند این مذاکرات، جمهوری اسلامی ایران به یکی از اصلی‌ترین منابع حقوق بین‌الملل که همانا اصل انصاف^۱ بود، استناد و سعی داشته تا با اتکاء به این اصل، اقدام به احقاق حقوق منصفانه سهم خود در این دریا نماید (ممتاز، ۱۹۹۰: ۵۶۶). در این میان، از همان آغاز روند مذاکرات مشخص بود که این کلاف سردرگم به زودی باز نخواهد شد. در واقع، دلایل بسیاری وجود داشت که می‌توانست این ایده را تقویت نماید (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۱۹). از عمده‌ترین دلایلی که می‌توانند به عنوان سؤالات اصلی مقاله حاضر نیز به شمار آیند و باید به آنها پاسخ موجهی داده شود، عبارت است از:

(۱) از همان ابتدا برخلاف تجربه و رویه‌های موجود بین‌المللی، کشورها مذاکرات را بر اساس موازین سیاسی^۲ (نه حقوقی^۳) آغاز و سیاسی به پیش بروند (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۲۱).

^۱. Principle of equity .

^۲. Political procedure

^۳. Legal procedure

۲) کشورهای ایران و کویت برای تأمین منافع ملی از معادلات مربوط به موازنه قوا استفاده می‌نمایند. اگر بخواهیم فیلسوفانه به این موضوع بنگریم، باید بگوییم هیچ‌گاه پدیداری به نام قدرت، باعث رفع اختلاف نمی‌شود و عدم موازنه قوا بر غلظت دلیل قبلی افزوده است. از طرفی، کویت بعدها به کنوانسیون ۱۹۸۲ م. حقوق دریاها^۱ پیوست و یک الگوی پیشنهادی برای تحدید حدود مناطق دریایی خود معرفی نمود که نه تنها مورد اعتراض شدید ایران^۲ و عراق قرار گرفت، بلکه در جهت عکس رویه‌های قضایی بین‌المللی که برآمده از اصل انصاف بودند، توسعه یافته بود (راستی، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

۳) یکی دیگر از دلایل پیچیده‌شدن موضوع حاضر را می‌توان حضور کشورهای ثالث (مانند عربستان سعودی) و تأثیر آنها بر روند و ماهیت مذاکرات میان طرفین به دلیل وجود منطقه بی‌طرف^۳ میان کویت و عربستان دانست (راستی، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

۴) عدم پای‌بندی طرفین به دستاوردهای مذاکراتی قبلی و تغییر رویه طرف کویتی به دلیل مشخص نبودن وضعیت مناطق مشترک آنها با طرف عربستانی در منطقه بی‌طرف (عسکری، ۱۳۸۵: ۳۸).

۵) کشورهای حاشیه خلیج فارس عملاً توجهی به تقسیم‌بندی سنتی و مدرن از مناطق دریایی^۴ نظیر فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ندارند.

۶) کشورهای نظیر ایران و عراق عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ م. حقوق دریاها نیستند. دلایل مطرح شده که ترکیبی از دلایل جغرافیایی، سیاسی و حقوقی به‌شمار می‌آیند، تاکنون حل‌وفصل رژیم حقوقی و تحدید حدود میان ایران و کویت را ناکام گذاشته‌اند. با بررسی رویه‌های موجود بین‌المللی و نیز آراء دیوان بین‌المللی دادگستری^۵ می‌توان اذعان داشت که موضوع حاضر، علی‌رغم پیچیدگی‌های آن، قابل حل خواهد بود، به شرط آنکه توجه ویژه‌ای به تجربه کشورهای دیگر و رویه‌های حقوقی بین‌المللی داشت (ممتاز، ۱۳۷۰: ۵۶۶). بخش عمده چالش‌های حقوقی موجود میان ایران و کویت معطوف به مناطق بستر و زیربستر است که آن را فلات قاره می‌خوانیم؛ لذا باید با مرور رویه‌ها و رژیم حقوقی حاکم بر مناطق فلات قاره که در بخش عمده‌ای از قواعد خود، متأثر از واقعیت‌های جغرافیایی و اصل انصاف است، به راهکار کاربردی و مشخص دست یابیم (ممتاز، ۱۳۷۰: ۵۶۸).

^۱. LOSC (Law Of the Seas Convention)

^۲. U. N. Letter dated 20 February 2013 from the Permanent Representative of the Islamic Republic of Iran to the United Nations addressed to the Secretary-General, 75 § (2013).

^۳. Natural zone

^۴. Maritime zones

^۵. International Court of Justice

با وجود منابع قابل توجه انرژی و احتمال کشف منابع جدید در خلیج فارس، تحدید حدود مرزهای دریایی به یک امر ژئوپولیتیک تبدیل شده است. یکی از نتایج مهم افزایش مرزهای دریایی، قانونمند شدن حاکمیت ملی کشورهای کرانه‌ای در قلمروهای دریایی‌شان است که نوعی هماهنگی با کنوانسیون بین‌المللی دریایی به‌شمار می‌آید. عوامل مختلفی در عدم توافق و تحدید حدود مرزهای فلات قاره در این منطقه نقش داشته‌اند. ایران در سال ۱۹۷۳ م. خط مبنا را خط مستقیم اعلام نمود، اما کویت از اعلان آن خودداری کرده و خط هم‌فاصله را معیار تحدید حدود قرار داده و در سال ۱۳۹۳ ش. با ارسال اعلامیه تفسیری ماده ۱۶ کنوانسیون حقوق دریاها به "ادعای مناطق دریایی" با تعیین نقاط جغرافیایی خود پرداخته و اقدام به تعیین آب‌های داخلی، سرزمینی، فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی نمود. این امر بر منافع ایران و عراق در میدان‌های نفتی آن منطقه (مخصوصاً آرش یا دوره) تأثیر مستقیم داشت. از دیگر دلایل بلا تکلیفی این منطقه، مخالفت‌های عراق با هر نوع موافقتنامه است. علی‌رغم تصویب کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲ م.) اختلافات مربوط به تحدید حدود مناطق دریایی غرب خلیج فارس، میان ایران، کویت و عراق ادامه داشته و تاکنون هیچیک از گفتگوهای طرفین منتهی به نتیجه نگردیده است، به طوری که حتی اگر طرفین درگیر، عضو این کنوانسیون و کنوانسیون‌های متأخر نیز باشند، بازکردن این گره، کار آسانی نخواهد بود. این در حالی است که از سال ۲۰۰۹ م. دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، رویه‌ای بدیع که مبتنی بر اصل انصاف که یک اصل نسبتاً قدیمی‌تر در دیوان بین‌المللی دادگستری است را در پروسه تحدید حدود مناطق دریایی اتخاذ نموده است. اهمیت این موضوع در آن است که اخیراً کشور کویت ادعای خود را مبتنی بر ماده ۴ کنوانسیون حقوق دریاها به سازمان ملل تسلیم نموده است، در حالی که رویه‌های دیوانی مبتنی بر اصل انصاف و حصول نتایج منصفانه دارای نکاتی است که عملاً کنوانسیون حقوق دریاها را به حاشیه می‌برد.

مسئله اساسی در مقاله حاضر این است که آیا عضویت در کنوانسیون حقوق دریاها برای پیشبرد مسئله تحدید حدود در این منطقه، مسئله لازم و ضروری است؟ باید توجه نمود که در عرصه رویه‌های دیوانی حقوق بین‌الملل، اتکاء به حصول نتایج منصفانه، نقش محوری در پروسه تحدید حدود مناطق دریایی یافته است و این مهم از سال ۲۰۰۹ م. به صورت فراگیری در رویه‌های دیوان‌های دادگستری (اعم از ICJ و ITLOS) توسعه یافته است. پژوهش حاضر در جهت توسعه و تقویت این نظریه گام برخواهد داشت تا نظریه‌های

کنوانسیون را که عراق و کویت به آن استناد می‌کنند، تعدیل نماید. از این‌رو، به نظر می‌رسد دست‌یافتن به منافع ایران با اتکاء به رویه‌های دیوانی حقوق بین‌الملل، بهتر و بیشتر از چارچوب‌های کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریاها تأمین و تضمین خواهد شد. از مهمترین موضوعات مطرح در تحدید حدود منصفانه مناطق دریایی، توجه به شرایط خاص کشورها و شرایط مربوطه با بنیانی هندسی و جغرافیایی است.

پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش مربوط به موضوع مقاله حاضر، تاکنون تحقیقاتی با رویکردهای متفاوت انجام شده و لذا مقالات و کتاب‌هایی نیز نگارش یافته است که البته عموماً ناظر به مطالعات جغرافیایی - سیاسی و برخی از آنها نیز در راستای تحلیل اختلافات میان ایران و کویت در قالب کنوانسیون‌هایی نظیر کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) است و هیچیک از آنها این موضوع را در رابطه با مبحث اصل انصاف و روند رشد تاریخی آن در دیوان بین‌المللی دادگستری که قریب ۸۰ سال از عمر آن می‌گذرد، مورد مطالعه قرار نداده‌اند. میرحیدر و عسگری (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت‌عنوان: "ژئوپلیتیک قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس با تأکید بر لزوم فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران و کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی" در مجله پژوهش‌های جغرافیایی به روند تاریخی اختلاف حاضر پرداخته‌اند. همچنین میرحیدر و راستی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت‌عنوان: "روند قلمروسازی در بستر ساحلی خلیج فارس" به مسئله اقدامات حقوقی و سیاسی طرفین از جمله کشور کویت اشاره دارند. مقاله حاضر به اقدامات قانونی طرفین در تصویب پاره‌ای از قوانین دریایی اشاره دارد که سابقه‌ای ۷۰ ساله را مرور نموده است. محمدحسن نامی (۱۳۸۶) نیز در کتابی تحت‌عنوان: "مسائل مرز دریایی ایران و کویت" که توسط سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح به چاپ رسیده است، علاوه بر مرور اختلافات میان ایران و کویت بر سر تحدید حدود مناطق دریایی به ارتباط این موضوع با قواعد حقوق بین‌المللی در رابطه با تحدید حدود فلات قاره پرداخته است. تمرکز کتاب حاضر بر جو سیاسی حاکم بر منطقه در قبل و بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران و اقدامات دولت‌های پیش و پس از انقلاب در رابطه با اختلافات دریایی طرفین است. همچنین این کتاب سعی در ارائه راه‌حل‌هایی در قالب رویه‌های تاریخی و کنوانسیون برای رسیدن به توافق میان طرفین دارد. همچنین عمران راستی (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای تحت‌عنوان: "قلمروسازی‌های ادعایی کویت و

همپوشانی با قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس" (بررسی و تحلیل کارتوگرافیکی قانون و نقشه مناطق دریایی کویت) به تحلیل این موضوع در قالب کنوانسیون حقوق دریاها پرداخته است. این نویسنده در مقاله دیگری در همان سال، تحت عنوان: "منطقه تقسیم‌شده و چالش‌های ناشی از آن بر تحدید حدود مرزهای دریایی ایران در شمال خلیج فارس"، ابعاد دیگری از موضوع را در قالب ژئوپلیتیک مورد بررسی قرار داده است.

در مقاله حاضر، به دنبال بررسی وضعیت مرزهای دریایی غرب خلیج فارس با تکیه اساسی بر رویه‌های بدیع دیوان خواهیم بود؛ زیرا بررسی‌هایی که در مقالات و کتب مورد اشاره صورت گرفته^۱، از منظر جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل بوده و یا صرفاً به حقوق بین‌الملل کنوانسیون دریاها پرداخته و کمتر به مسائل حقوقی یا بررسی رویه‌های دیوانی حقوقی بین‌الملل توجه شده است. علاوه بر فزون‌خواهی طرفین، بعضاً ابهامات کنوانسیون سبب به وجود آمدن چالش‌های حقوقی و اختلافات میان کشورها شده است. تعیین خطوط مبدأ مستقیم به صورت یکجانبه بر خط هم‌فاصله تأثیر و عامل اختلاف خواهد شد. در این پژوهش، با نگاه به قواعد حقوق بین‌الملل دریاها و عرف بین‌المللی، رهیافت‌های منصفانه برای تحدید حدود مناطق دریایی غرب خلیج فارس (ایران و کویت) مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مرزهای دریایی و توجه به مالکیت قلمرو دریاها، اهمیت موقعیت خلیج فارس و مرزهای دریایی آن را به روشنی نشان می‌دهد. تحدید حدود مناطق دریایی، روش متعارف تقسیم مناطق دریایی از طریق مذاکره یا تصمیمات قضایی جهت اعمال کنترل و بهره‌برداری از منابع دریا با تکیه بر اصل حاکمیت است. کنوانسیون‌های حقوق دریاها صرفاً با مشخص ساختن عرض مناطق دریایی و بیان حقوق و وظایف حاکم بر آنها، تحدید حدود را یک وظیفه مهم دولت ساحلی برای نهادینه کردن حاکمیت اقیانوس‌ها دانسته‌اند. لیکن از ارائه روش کاربردی مشخص برای تحدید حدود اجتناب کرده است (ویولکاس، ۲۰۰۴: ۴۷). از سویی، عدم توافق میان دولت‌های ساحلی هر حوضه آبی در مورد دستیابی به یک راه‌حل منصفانه، علاوه بر اتلاف ظرفیت‌های منابع طبیعی منطقه، زمینه بروز چالش‌های امنیتی در مناطق استراتژیک آبی را فراهم می‌سازد. مضافاً مطالعه آراء قضایی و داوری صادر شده در زمینه تحدید حدود مناطق دریایی برای پژوهشگران و محققان ایرانی به‌عنوان یکی از کشورهای دارای سواحل استراتژیک که مرزهای دریایی متعدد تحدید نشده دارد، از اهمیت دوچندان برخوردار است.

^۱ در این زمینه بنگرید به: سهراب عسگری، ۱۳۸۴، افراز مرز دریایی ایران و کویت، ژئوپلیتیک منافع ملی.

در این پژوهش، با نگاه به قواعد حقوق بین‌الملل دریاها و عرف بین‌المللی، رهیافت‌های منصفانه برای تعیین حدود مناطق دریایی غرب خلیج فارس (ایران و کویت) مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در حالی که تعیین حدود مناطق دریایی میان ایران و عربستان و همینطور ایران، قطر و بحرین ریشه کنوانسیون دارد، اما پژوهش حاضر برخلاف تعیین حدود مناطق دریایی پیش‌گفته (مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۱۳۹۲: شماره ۴۸). به دنبال حصول نتایج دیگری بر مبنای اصل انصاف و رویه‌های جدید دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها است. علاوه بر روش فوق‌الذکر، این پژوهش به دنبال مطالعه تطبیقی بر اساس رویه دو یا چندجانبه پروسه تعیین حدود سایر کشورها در مناطق دریایی مختلف و مشابه است. ضمن اینکه اصول مصرح در کنوانسیون‌ها و نیز موقعیت شکل سواحل ایران به ضرر ایران است که این وضعیت با اتکاء به اصل انصاف و حصول نتایج منصفانه که در آراء اخیر دیوان بسیار پخته‌تر شده‌اند، می‌تواند تا حدودی جایگاه ایران را در مقابل طرفین، به‌خصوص کشور کویت و عربستان تقویت نماید.

واقعیات جغرافیایی و هندسی غرب خلیج فارس به عنوان بنیاد یک شرایط خاص
فلات قاره در کویت، یکی از بخش‌های مهم و حیاتی این کشور است. فلات قاره کویت دارای منابع نفت و گاز طبیعی است که از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی کشور استفاده می‌شود. در این فلات، شهر کویت واقع است که مرکز اقتصادی و تجاری کویت است. همچنین، شهرهای صباح الأحمد و جابر الأحمد نیز در فلات قاره کویت واقع شده‌اند (حافظنیا، ۱۳۸۲: ۴۹).

فلات قاره در خوزستان، یکی از بزرگ‌ترین فلات‌های ایران است که در جنوب غربی کشور و در مجاورت شهر اهواز قرار دارد. این فلات، دارای منابع طبیعی شامل نفت و گاز است که از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی کشور استفاده می‌شود (حافظنیا، ۱۳۸۲: ۵۳). در دوران پادشاهی آقامحمد خان قاجار، توسعه ساختمان‌هایی در فلات قاره خوزستان آغاز شد و در دوران معاصر، فلات قاره خوزستان به دلیل داشتن ذخایر نفت و گاز از مهم‌ترین مناطق صنعتی و اقتصادی کشور شناخته شده است. این منطقه، پس از جنگ جهانی دوم به‌عنوان یکی از مناطق پرتولید نفت در جهان معروف است (حافظنیا، ۱۳۸۲: ۵۴).

رژیم حقوقی سنتی حاکم بر خلیج فارس و آثار آن بر تحدید حدود فلات قاره

رژیم حقوقی سنتی حاکم بر خلیج فارس به‌عنوان یک منطقه با تاریخی غنی و محیط‌زیستی مهم در طول قرن‌ها تکامل یافته است. این رژیم حقوقی شامل قوانین و مقرراتی است که به تعداد زیادی از جوامع نظامی و خصوصاً صید و شکار ارتباط دارند (میرحیدر و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۶).

تا زمانی که هیچ قدرت اروپایی در این منطقه حضور نداشت، همه قوانین و مقررات دریایی به‌صورت محلی توسط جوامع متفاوت تعیین می‌شد. با ظهور بریتانیا^۱ در منطقه و آغاز دوره استعمار، رژیم حقوقی اروپایی در خلیج فارس شکل گرفت (میرحیدر و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۱). در این رژیم حقوقی، بریتانیا به‌عنوان یکی از قدرت‌های اصلی جهان، قوانین و مقرراتی را تعیین کرد که برای این منطقه قابل قبول بود. برخی از این قوانین مانند تقسیمات دریایی تا به امروز اعمال می‌شوند (میرحیدر و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۴). برای نمونه، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بحرین و قطر به گوشه‌ای از این قواعد و داوری‌ها اشاره می‌کند.

در حال حاضر، رژیم حقوقی سنتی حاکم بر خلیج فارس دربردارنده قوانین و مقرراتی است که توسط دولت‌های منطقه و بر اساس قوانین بین‌المللی تعیین شده‌اند. این قوانین، شامل اصول حقوق دریایی، قوانین مربوط به تقسیمات مرزهای دریایی و حقوق مالکیت صید و شکار است (میرحیدر و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۳۹). به‌طور کلی، رژیم حقوقی سنتی خلیج فارس از یک سو، به‌عنوان یک مجموعه از قوانین و مقرراتی که توسط جوامع قدیمی و دولت‌های مختلف در طول تاریخ مشخص و شناخته شده است (میرحیدر و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۵۷) و از سوی دیگر در دهه‌های اخیر، رژیم حقوقی سنتی خلیج فارس برای تطبیق با چالش‌های جدید و تغییرات در فعالیت‌های اقتصادی، بازبینی و تجدید نظر شده است.

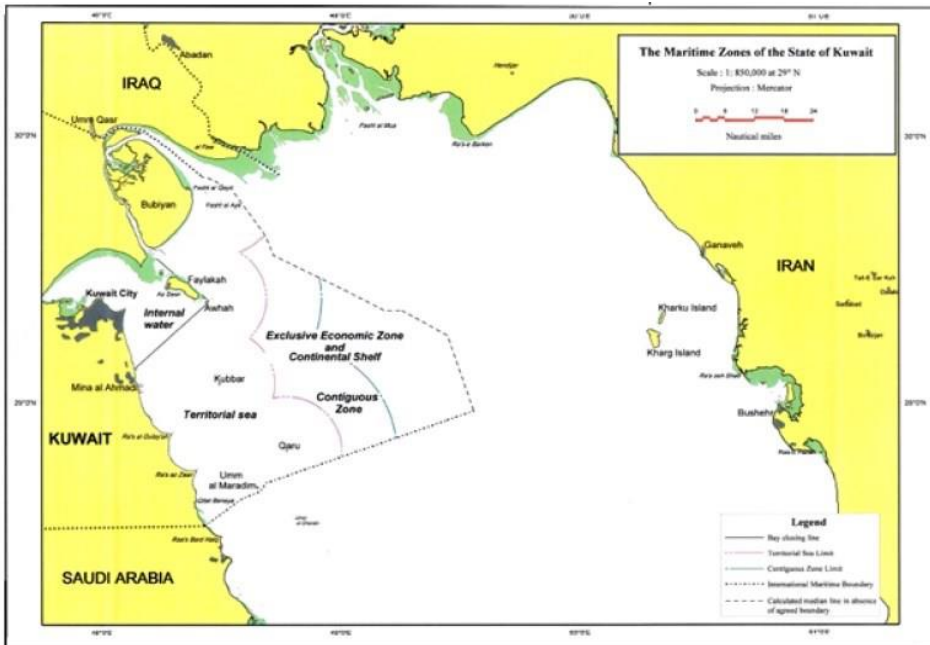
بسیاری از دولت‌های منطقه سعی دارند تا با تعیین قوانین و مقرراتی برای کنترل فعالیت‌های دریایی، حفاظت از منابع و محیط‌زیست، حفظ امنیت در منطقه و همچنین توسعه فعالیت‌های اقتصادی در این منطقه، رژیم حقوقی صحیح برای خلیج فارس تعیین کنند (سازمان حفاظت محیط‌زیست، ۱۳۹۲: ۲۹). از جمله تلاش‌هایی که در این زمینه انجام شده است، ایجاد سازمان همکاری خلیج فارس (GCC) با هدف توسعه همکاری و هماهنگی بین دولت‌های منطقه در موضوعات مختلف شامل اقتصاد، امنیت و دفاع، فرهنگ و مسائل سیاسی است (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۲: ۲). تقسیم منابع دریایی در خلیج فارس، همچنان موضوع

^۱ Great Britain.

روند توسعه اصل انصاف در اختلافات دریایی ایران و کویت از دوره پهلوی تاکنون □ ۹۵

اختلاف بین دولت‌های منطقه است و برای تعیین رژیم حقوقی مناسب در این زمینه، همکاری و توافق بین دولت‌ها ضروری است. در نتیجه، رژیم حقوقی سنتی حاکم بر خلیج فارس در حال تغییر و اصلاح است و دولت‌های منطقه به تعیین رژیم حقوقی مناسب، با توجه به تحولات جدید در بخش‌های مختلف ادامه می‌دهند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۴: ۹۳).

کشور کویت در زمره کشورهایی بود که کنوانسیون ۱۹۸۲م. حقوق دریاها را امضاء نمود و این کشور در سال ۱۹۸۶م. نیز با ثبت یک بیانیه به کنوانسیون پیوست. علی‌رغم این اقدام، قوانین ملی کویت در زمینه مناطق دریایی، قوانین جامع و کاملی نبودند. به‌طوری که وضعیت منطقه نظارت، منطقه انحصاری- اقتصادی و فلات قاره که در کنوانسیون ۱۹۸۲م. تعیین وضعیت شده بودند، در قوانین داخلی کویت مشخص نبود و یا با ابهاماتی روبرو بود. در سال ۲۰۱۴م. کشور کویت اقدام به تصویب قانون مناطق دریایی کرد. با توجه به مشخص نمودن وضعیت مناطق و قلمروهای دریایی مختلف و همین‌طور ترسیم این قلمروها بر روی نقشه ضمیمه آن، این قانون را می‌توان کامل‌ترین اقدام تقنینی کویت در زمینه مناطق دریایی دانست (راستی، ۱۳۹۹: ۱۴۴). (تصویر شماره ۱)



تصویر شماره ۱- نقشه ضمیمه قانون مناطق دریایی کویت (۲۰۱۴م.)

(منبع: UN, 2014)

در تصویب قانون مناطق دریایی کویت، اصول قانون اساسی کویت مصوبه شماره ۱۲ سال ۱۹۶۴م. در مورد جلوگیری از آلودگی نفتی آب‌های قابل کشتیرانی و قوانین اصلاحی مربوط به آن، مصوبه شماره ۴۸ سال ۱۹۶۶م. مبنی بر پذیرش توافق بین دولت کویت و پادشاهی عربستان سعودی در مورد تقسیم منطقه بی‌طرف، مصوبه شماره ۱۵ سال ۱۹۸۶م. در مورد تصویب کنوانسیون سازمان ملل متحد در زمینه حقوق دریاها، مصوبه شماره ۳۵ سال ۲۰۰۰م. مبنی بر توافقنامه بین دولت کویت و پادشاهی عربستان سعودی در مورد تقسیم بستر و زیربستر دریای متصل به منطقه تقسیم‌شده؛ مصوبه صادره در تاریخ ۱۷ دسامبر سال ۱۹۶۷م. (Sau_kwt., Agreed Minutes on the Survey and Delimitation 1961, in: UN) در تعیین عرض دریای سرزمینی کشور کویت و قطعنامه ۸۳۳ (۱۹۹۳م.) شورای امنیت در مورد علامت‌گذاری مرز بین دولت کویت و جمهوری عراق مصوب ۲۷ می ۱۹۹۳م. مورد توجه و مراعات بوده‌اند. این قانون، شامل ۹ ماده و یک نقشه ضمیمه است (راستی، ۱۳۹۷: ۱۴۹). کشور کویت در جلوی خلیج کویت از سیستم خط مبدأ مستقیم یا خط محصور کننده دهانه خلیج کویت استفاده کرده است. بر اساس متن قانون مناطق دریایی کویت، تعیین سیستم خط مبدأ مستقیم کویت (که البته مختصات نقاط آن اعلام و انتشار عمومی نیافته است) به مصوبه شماره ۱۲ در ۱۹۶۴م. و ضمیمه شماره ۳ آن در مورد جلوگیری از آلودگی نفتی آب‌های قابل کشتیرانی برمی‌گردد (راستی، ۱۳۹۷: ۱۵۶). این خط مبدأ مستقیم در قوانین سال‌های ۱۹۶۷م. و ۲۰۱۴م. نیز مورد تصریح مجدد قرار گرفته است.

در بند (د) ماده ۲ این قانون تصریح شده است: «با توجه به ضمیمه ۳، مصوبه شماره ۱۲ سال ۱۹۶۴م. خط مبدأ در خلیج کویت باید محصورکننده دهانه خلیج و آب موجود در آن، آب داخلی محسوب شود (راستی، ۱۳۹۷: ۱۵۷). (تصویر شماره ۲)



تصویر شماره ۲- نقشه قلمروسازی ادعایی کویت در خلیج فارس و عبور قلمروهای

ادعایی از خطوط میانه

(منبع: راستی، ۱۳۹۷: ۸۹)

خلیج کویت در گوشه شمال غربی خلیج فارس، در زمره خلیج‌های کوچک قرار می‌گیرد. در جلوی دهانه این خلیج، جزایر مسکان، فیلکه و عوهه قرار دارند. بر این اساس، می‌توان خلیج کویت را در زمره خلیج‌هایی به‌شمار آورد که دارای دو دهانه است (Blake, 2004: 69). از آنجا که کشور کویت به کنوانسیون حقوق دریاها پیوسته است، ضرورت دارد که تصویب قوانین ملی این کشور در انطباق با مقررات کنوانسیون باشد. در پاسخ به این سؤال که آیا خلیج کویت در زمره خلیج‌های کوچک قرار می‌گیرد یا یک فرورفتگی ساحلی است، کنوانسیون ۱۹۵۸م. ماده (۷) و کنوانسیون ۱۹۸۲م. ماده (۱۰) روشی هندسی را وضع کرده اند که بر این اساس، این خلیج یک خلیج کوچک خواهد بود (Dehghani, 2209: 49).

مورد دیگری که به نظر می‌رسد با مقررات کنوانسیون حقوق دریاها منطبق نباشد، قرار دادن جزیره عوهه در پشت خط مبدأ مستقیم است، در صورتی که این جزیره بیش از ۱۲ مایل دریایی از ساحل کویت فاصله دارد (رنجبریان و صیرفی، ۱۳۹۲: ۵۱)، قرار دادن این جزیره در پشت خط مبدأ در صورتی مطابق مقررات کنوانسیون است که در فاصله ۱۲ مایلی از ساحل اصلی قرار داشته باشد (راستی، ۱۳۹۷: ۱۴۴).

علاوه بر این، بر اساس ماده (۲) کنوانسیون ۱۹۵۸م. و ماده (۳) کنوانسیون ۱۹۸۲م. خطوط مبدأ مستقیم، نباید به طور فاحش از مسیر طبیعی ساحل دور باشند و مناطق دریایی بین خطوط، بایستی به اندازه کافی نزدیک قلمرو زمینی باشد تا بتواند نظام آب‌های داخلی را دربرگیرد (چرچیل و لو، ۱۳۸۴: ۵۴). بر اساس این بندها، مسائلی از قبیل شکل ساحل، وجود زنجیره‌ای از جزایر، فاصله خط مبدأ ترسیمی از خط ساحل و مسیر خط مبدأ مستقیم ترسیمی نسبت به خط ساحلی اینگونه مستفاد می‌شود که قرار گرفتن جزایر فیلکه و عوهه در پشت خط مبدأ مسیر قرارگیری این جزایر با مسیر کلی ساحل کویت منطبق نیست و در نتیجه، خط مبدأ مستقیم ترسیمی با خط ساحلی کویت، زاویه‌ای نزدیک به ۹۰ درجه پیدا کرده است و از مسیر کلی ساحل منحرف شده است (راستی، ۱۳۹۷: ۱۶۶).

در نقشه قانون مناطق دریایی کویت، محدوده شرقی منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره کویت از خطوط میانه زیر عبور کرده است: (۱) خط منصف توافق ایران و بریتانیا، (۲) خط میانه ترسیم‌شده توسط شرکت IPAC^۱ طرف قرارداد ایرانی در اکتشاف و بهره‌برداری از منابع (۳) خط میانه ترسیمی توسط شرکت SHELL طرف قرارداد کویت (میرحیدر و عسگری، ۱۳۸۳: ۱۶۶) (۴) خط میانه ترسیمی نقشه ترسیم‌شده توسط شرکت نفت فلات قاره جمهوری اسلامی ایران (نامی، ۱۳۸۶: ۱۹)، (۵) خط میانه ترسیمی توسط سایت ترسیم مناطق دریایی و خط میانه (marineregions.net).

عبور مرز منطقه انحصاری اقتصادی^۲ کویت از خط میانه خلیج فارس، موجب تزاخم و همپوشانی قلمروها و مناطق دریایی ادعایی کویت با قلمروهای دریایی ایران شده است. در نقشه ترسیمی قانون سال ۲۰۱۴م. ضلع جنوبی مناطق دریایی کویت را خط مرز دریایی کویت- عربستان تشکیل می‌دهد، اما به نظر می‌رسد که عامدانه نقاط خط مرز دریایی بین کویت و عربستان در جلوی منطقه تقسیم‌شده (توافق‌شده در سال ۲۰۰۰م.) نشان داده نشده است؛ چرا که این مرز، به سمت شرق پیشروی بیشتری داشته و از مختصات نقطه ۴ خط مرز دریایی فوق نیز بیش از ۶ مایل فراتر رفته است^۳ (نامی، ۱۳۸۶: ۳۸). نتایج تحلیل کارتوگرافیکی^۴ نقشه مزبور و تطبیق آن با خطوط میانه، حکایت از گسترش قلمرو کویت به

^۱ آی پک، یک شرکت آمریکایی بود که در سال ۱۳۳۸ش. اقدام به نقشه‌برداری از میادین نفتی و گازی منطقه مورد مناقشه میان ایران و کویت نمود.

^۲ Exclusive Economic Zone.

^۳ مسئله‌ای که در توافقنامه مرز دریایی سال ۲۰۰۰م. پیش‌بینی شده بود، البته ایران نسبت به توافقنامه فوق اعتراض نموده و آن را به رسمیت نمی‌شناسد.

^۴ Cartographic

سمت شرق و شمال خلیج فارس دارد. پیشروی مناطق دریایی کویت به سمت دریا و ترسیم آن بر روی نقشه در حالی است که دو کشور ایران- کویت و کویت- عراق در زمینه تعیین و تحدید مرز فلات قاره به توافق نرسیده‌اند (نامی، ۱۳۸۶: ۳۹).

کاربرد اصل انصاف در تحدید حدود بستر و زیربستر دریاها (فلات قاره)

در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران بر اساس رویه‌های موجود بین‌المللی، اصرار بر حل و فصل تحدید حدود مناطق دریایی بر اساس اصل انصاف^۱ داشته است. علی‌رغم آنکه بررسی رویه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که اصل انصاف، اصلی‌ترین چارچوب تحدید حدود فلات قاره است و حتی دیوان در آراء متعدد، آن را جزء جدانشدنی رژیم حقوقی فلات قاره می‌داند، اما ظاهراً نوعی ناپختگی در این مفهوم و حدود آن وجود دارد. باید دانست برخلاف تصور عامه، انصاف، نه یک اصل با قواعد مشخص، بلکه یک شیوه برای حل و فصل اختلاف با قواعد نامشخص و فراحقوقی^۲ است.

در ماده (۲) عهدنامه ۱۹۵۸م. مربوط به تحدید حدود فلات قاره، از واژه‌ای تحت عنوان خط منصف^۳ استفاده شده است که از همان ابتدا باعث ایجاد مناقشاتی در تحدید حدود فلات قاره گردیده و نهایتاً دیوان بین‌المللی دادگستری در آراء متعددی، اقدام به تفسیر این عبارت نموده است. بر پایه این ماده، اگر کشورها نتوانند بر اساس توافق میان خود، فلات قاره اختصاصی خود را داشته باشند، می‌بایست بر اساس خط منصف اقدام به تعیین حدود فلات قاره نمایند. در این راستا نتیجه و محتوای تفاسیر آراء دیوان منجر به تقویت و توسعه مفهوم اصل انصاف و نیز مفهوم حقوقی خط منصف در تحدید حدود فلات قاره گردیده است.

الف) اصل انصاف

انصاف^۴ را به بی‌طرفی معنی کرده‌اند که مترادف با انصاف^۵ در معنی عام آن کلمه است (A.Garner, 2009: 648). از دیگر تعاریف مصطلح واژه انصاف، اصول مربوط به انصاف و نسبت آن با حق‌ها^۶ است. این واژه در حقوق طبیعی بر محوریت حق‌های غیرجانبدارانه^۷

^۱. Equitable principle

^۲. Praetor legem

^۳. Equidistance

^۴. Equity

^۵. Fairness

^۶. Rights

^۷. Inalienable Rights

شکل گرفته است. از طرف دیگر، انصاف به اصولی از عدالت که صرفاً مبتنی بر اوضاع و احوال خاصی^۱ است، نیز اطلاق شده است (A.Garner, 2009: 648). این تعریف از اصل انصاف با رویه‌های دیوان و آراء صادر شده در زمینه تحدید حدود فلات قاره هماهنگی کامل‌تری دارد که از آن به حق طبیعی^۲ نیز یاد می‌شود (A.Garner, 2009: 648). بدین ترتیب، همانگونه که در توضیح آراء صادر شده توسط دیوان مشاهده خواهیم کرد، از دیدگاه رویه موجود، اصل انصاف برابر با حق طبیعی خواهد بود که خود در ارتباط با وضعیت‌های خاص یک موضوع قرار دارد (Herman, 1996: 39). زیرا در حق طبیعی، فرض بر آن است که عدالت و حقوق، یکی از مقولات و ابزارهای برقراری عدالت به حساب آمده و در صورتی که حقوق و ابزارهای آن مکفی به نظر نرسد، انصاف به‌عنوان یک گزینه جایگزین و یا تکمیلی وارد عمل می‌شود. به همین دلیل دیوان در قضیه دریای شمال، انصاف را مبنای تحدید در نظر گرفته و به نتایج منصفانه ناشی از تحدید حدود تأکید می‌کند (Rothfeffer, 1970: 81).

ب) فلات قاره

برای آنکه بتوانیم به اصول مشخصی در زمینه تحدید حدود فلات قاره دست یابیم، باید با معنی و مفهوم حقوقی آن آشنا باشیم. بر اساس ماده ۷۶ عهدنامه ۱۹۸۲م. حقوق دریاها، فلات قاره به ادامه طبیعی زمین در دریاها اطلاق می‌شود که تا حد بیرونی فلات در زیر آب ادامه دارد. اولین بار، رژیم حقوقی فلات قاره بر اساس دکترین ترومن^۳ وارد نظام حقوق دریاها گردید و بعدها اولویت کشورها در استفاده و بهره‌برداری از منابع آن تبدیل به یک اصل بدیهی شد، البته ابتدا کشورها مایل به استفاده از کل عرض فلات قاره طبیعی کشورشان بودند و خود را محدود به فاصله معینی نمی‌کردند. علی‌رغم آنکه عهدنامه سال ۱۹۵۸م. حقوق دریاها عرض فلات قاره را مشخص نمی‌کند، اما عهدنامه ۱۹۸۲م. حقوق دریاها اظهار داشت، در صورتی که عرض فلات قاره جغرافیایی بسیار طولانی باشد، تحت ضوابط خاصی باید به ۲۰۰ مایل دریایی و در مواردی نیز نهایتاً ۳۵۰ مایل دریایی محدود گردد. بر اساس ماده ۷۶ معاهده حاضر، شرط تجاوز از حدود ۲۰۰ مایل نیز فرا رفتن حد خارجی^۴ فلات قاره یک کشور در ورای ۲۰۰ مایل دریایی است.

^۱. Special Circumstance's

^۲. Natural justice

^۳. Truman

^۴. Continental margin

در این راستا، در نظامات حقوقی مربوط به فلات قاره ممکن است در مواقعی دو یا چند کشور مجاور یکدیگر و یا روبروی یکدیگر، در فاصله‌ای از هم و یا یک موقعیت هندسی خاص از یکدیگر قرار داشته باشند که هیچگاه نتوان عرض ۲۰۰ مایل را برای هر یک از آنها به‌عنوان حد خارجی فلات قاره تعیین نمود. در چنین شرایطی بند ۱ ماده (۶) کنوانسیون ۱۹۵۸م. فلات قاره و بند (۱۰) کنوانسیون ۱۹۸۲م. حقوق دریاها از ضابطه خط میانه^۱ یا خط منصف^۲ استفاده می‌نماید. از طرفی، دیوان در رأی صادره در قضیه میان مالت و لیبی اشاره می‌کند که اگر فاصله میان طرفین کمتر از ۴۰۰ مایل دریایی باشد، نمی‌توان به حد خارجی فلات قاره استناد کرد. در این بین، باید دانست اصطلاح خط منصف برخلاف صورت ظاهری ماده حاضر بیشتر از آنکه یک اصطلاح هندسی و جغرافیایی باشد، یک اصطلاح حقوقی است و محتوای آن ریشه در اصل انصاف دارد.

ج) مفهوم منصفانه خط میانه بر اساس رویه‌های قضایی

همان‌گونه که بیان گردید، اگر فاصله دو کشور از یکدیگر و یا زاویه خطوط ساحلی آنها از یکدیگر به گونه‌ای باشد که نتوان برای هر یک از آنها فاصله‌ای به اندازه ۲۰۰ مایل را به عنوان حد بیرونی فلات قاره در نظر گرفت، می‌بایست بر اساس خط منصف، فلات قاره را تعیین نمود. اگر به رویه‌های قضایی بین‌المللی مراجعه نماییم، خواهیم دید که برای اولین بار در سال ۱۹۴۸م. میان جمهوری فدرال آلمان، هلند و دانمارک، موضوع فلات قاره و تعیین حدود آن بر اساس خط منصف مورد استفاده قرار گرفت. دیوان بین‌المللی دادگستری به دلیل اتحاد موضوعی دعاوی حاضر، تصمیم به ادغام دعاوی مطروحه گرفته و اقدام به شروع رسیدگی می‌نماید. از آنجایی که آلمان عضو کنوانسیون ۱۹۵۸م. فلات قاره نبوده است، دو کشور دانمارک و هلند ادعا می‌نمایند که می‌باید خط منصف به عنوان یکی از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عرفی مبنای تعیین حدود فلات قاره میان طرفین باشد. دیوان با بررسی اظهارات طرفین بیان می‌دارد، به دلیل آنکه آلمان به عضویت کنوانسیون سال ۱۹۵۸م. درنیامده است، ضابطه خط منصف برای آلمان لازم‌الاجراء نیست (ICJ Report, 1969: 21). خط منصف از اصول بنیادین مربوط به تعیین حدود فلات قاره به‌شمار نمی‌رود (ICJ Report, 1969: 37) و همچنین با توجه به عدم پیشنهاد آن از سوی

^۱. Median line

^۲. Equidistance

کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد^۱ و قابلیت اعمال حق شرط بر آن، ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی ندارد (ICJ Report, 1969: 60) و به این ترتیب بر اساس خواسته طرفین، اقدام به تحدید حدود می‌نماید و بحث تقسیم دریا^۲ را که خواسته هلند و دانمارک بود، رد می‌کند (ICJ Report, 1969: 18). البته باید دانست که دریای شمال به‌عنوان پهنه آب‌های آزاد، یک پهنه غیرقابل تقسیم است. کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز می‌توانند به جای ایده غیرکاربردی تقسیم دریا، به دنبال تحدید حدود مناطق مختلف دریایی در آن باشند. دیوان در رأی حاضر، این موضوع را که خط منصف یک مفهوم صرفاً هندسی است را رد کرده و آن را یک اصطلاح حقوقی مبتنی بر اصل انصاف می‌داند.

در واقع، دیوان در قضیه حاضر، به جای موازنه سهم (تقسیم دریا)، به موازنه منافع (حصول نتایج منصفانه) تأکید می‌نماید تا بتوان بر اساس شرایط خاص حاکم بر قضیه، به نتایج منصفانه‌ای دست یافت. دیوان برای تصمیم‌گیری راجع به اعمال اصل انصاف، از عبارت "وضعیت خاص"^۳ نام می‌برد. این واژه می‌تواند مبتنی بر تئوری حق طبیعی باشد که در آن وضعیت خاص هر شخص و شیء، مبنای صدور حکم قرار می‌گیرد.^۴ دیوان در رأی حاضر به موقعیت میادین نفتی، نحوه بهره‌برداری، شکل و طول سواحل هر یک از طرفین اشاره دارد، اما در نهایت، طرفین را بر اساس اصل انصاف دعوت به توافق می‌نماید که می‌توان اثر رأی دیوان را به‌صورت کاملاً واضح و مشخص در توافق میان طرفین دید. نتیجه آنکه تحدید حدود صورت‌گرفته از سوی طرفین با معنی و مفهوم هندسی خط منصف کاملاً متفاوت می‌گردد. دیوان، در رأی حاضر و همه آراء مربوط به تحدید حدود فلات قاره بر اساس اصل "انصاف با قواعد خارج از حقوق"^۵ (A.Garner, 2009: 649) اقدام به ترافع دعوی می‌کند. دیوان بیان می‌کند که انصاف یک امر جدا ناشدنی از رژیم فلات قاره است که از لحاظ تاریخی شکل گرفته است^۶ (ICJ Report, 1969: 17).

^۱. International law commission

^۲. Apportionment

^۳. Special circumstance

^۴. در "Black law dictionary" یکی از معانی به کار برده شده برای اصل انصاف، حق طبیعی است و این امر به معنی رد سایر مفاهیم و معانی نیست.

^۵. equity praeter legem

^۶. دیوان، اصل حاضر را در جهت پر کردن خلاء ناشی از قواعد حقوق بین‌الملل به کار می‌گیرد. این امر به معنی مخالفت با قواعد حقوقی نیست. در مقابل اصطلاح "Equity praeter legem" اصطلاحات دیگری نیز در چارچوب اصل انصاف وجود دارند که عبارتند از:

"Equity intra legem": توانایی دادگاه در تفسیر و اعمال حقوق برای دست یافتن به حداکثر نتیجه منصفانه.

"Equity contra legem": انصاف برای عدول یا نادیده گرفتن قواعد حقوقی.

دیوان در مقام ترافع^۱ بیان می‌دارد که باید بر مبنای اصل انصاف، حدود فلات قاره میان طرفین تعیین شده و در مقام توضیح اصل انصاف بیان می‌دارد که: اصل انصاف یک اصل با روش‌های مشخص نیست، بلکه به مجموعه قواعد و اصولی اطلاق می‌گردد که منجر به "نتیجه منصفانه" می‌شود (ICJ Report, 1982: 69). دیوان، مواردی نظیر طول ساحل طرفین و فضای موجود میان ساحل (خورها و خلیج‌ها) دو کشور مدعی را به عنوان وضعیت‌های خاص و عوامل مؤثر بر ترافع دعوی ارزیابی می‌کند و در این رأی نیز در تأیید نظر قبلی خود، خط منصف جغرافیایی را غیرعادلانه دانسته و اذعان می‌دارد که خط منصف هندسی نمی‌تواند نتایج منصفانه داشته باشد (ICJ Report, 1982: 108).

همچنین دیوان میان دو منطقه نزدیک ساحل^۲ و منطقه فرادریا^۳ تمایز قائل شده و علاوه بر آن، مواردی نظیر شکل و طول ساحل، وجود جزایر قرقرنه^۴، مرز زمینی میان طرفین و اصل تناسب و حتی تأثیر تحدید حدود این دو کشور را بر حقوق کشور ثالث از "وضعیت‌های مرتبط"^۵ مربوط به تصمیم‌گیری به حساب می‌آورد.

در ادامه توسعه مفاهیم اصل انصاف، دیوان در قضیه خلیج ماین در سال ۱۹۸۴م. (میان آمریکا و کانادا) که مربوط به تعیین حدود فلات قاره و منطقه ویژه ماهیگیری بود، مجدداً اصل انصاف را مبنای صدور حکمی منصفانه قلمداد می‌کند (ICJ Report, 1984: 113)؛ لذا می‌توان گفت دیوان، همچنان به ایده "تأثیر وضعیت‌های خاص بر معنی و مفهوم اصل انصاف" (A. Garner, 2009: 648) پای‌بند است. به این ترتیب می‌توان گفت که رفته رفته دیوان با اطمینان بیشتری به ایده و مفهوم حق طبیعی تأکید می‌کند. در قضیه حاضر، دیوان به منظور تحدید حدود فلات قاره به سه بخش^۶ مهم اشاره می‌کند که دو مورد از این بخش‌ها مربوط به داخل خلیج و یک مورد خارج از خلیج است و در رأی حاضر وضعیت‌های موجود خارج از محدوده یک موضوع (در اینجا خلیج ماین) را در صورت‌بندی و حصول یک نتیجه منصفانه اثرگذار می‌داند. دیوان در رأی حاضر بر اساس اصول هندسی، اقدام به تحدید حدود می‌کند و سپس بر اساس وضعیت‌های خاص به اصلاح خط منصف می‌پردازد (ICJ Report, 1984: 164).

^۱. در مقام و نقش رفع اختلاف و در منشور سازمان ملل و اساسنامه دیوان از این واژه استفاده می‌شود.

^۲. Near the Shore

^۳. Further Seaward

^۴. Kerkennah Island

^۵. Relevant Circumstances

^۶. Segment

در گام اول، دیوان خارج از تأثیر هر گونه وضعیت‌های خاص، اقدام به تحدید حدود فلات قاره بر اساس نقاط پیشنهادی طرفین می‌نماید که این تحدید حدود هندسی است. در گام دوم، بر اساس وضعیت شبه‌موازی مناطق ساحلی نووا اسکوتیا و ماساچوست و همچنین جزیره سیل (فوک) از ضابطه خط منصف اصلاح شده^۱ استفاده می‌کند. سپس در گام سوم که ناشی از تأثیر اقیانوس آزاد است، تحدید حدود را مجدداً اصلاح می‌کند. دیوان در رأی حاضر، نه تنها به اصل انصاف اتکاء و اقدام به تحدید حدود می‌کند، بلکه بر اساس ضابطه خط منصف اصلاح‌شده به دنبال تحدید حدود منصفانه منطقه فلات قاره است و در رأی حاضر به ملاحظات اکولوژیک^۲ هم به‌عنوان یک وضعیت خاص می‌نگرد (ICJ Report, 1982: 190). در واقع شاهد آن هستیم که دیوان در یک پروسه زمانی، اقدام به پخته‌تر کردن معنی و مفهوم اصل انصاف می‌نماید. مجدداً دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی میان لیبی و مالت در سال ۱۹۸۲م. توسعه اصل انصاف را پی‌گیری می‌کند. در موضوع حاضر لیبی، به شکل طبیعی و امتداد طبیعی ساحل و مفهوم تناسب^۳ استناد می‌کند؛ چون لیبی به تنهایی بر روی فلات قاره مورد ادعا قرار دارد، می‌خواهد این مزیت جغرافیایی را دلیلی بر محروم کردن مالت از فلات قاره قرار دهد. لیبی اعتقاد دارد باید فلات قاره خارج از محدوده‌ای که آن را ریفت زون^۴ یا شکاف قاره‌ای می‌داند، صورت گیرد، اما دیوان این ادعا را رد می‌کند و بیان می‌دارد که در مواقعی که میان دو کشور مدعی کمتر از ۴۰۰ مایل فاصله است، دلیلی به استفاده از مدل‌های جغرافیایی و زمین‌شناسی که بر اساس نظریه ترومن ایجاد شده بود، نیست (ICJ Report, 1985: 36). البته دیوان ادعا می‌کند که وضعیت جغرافیایی می‌تواند از عوامل مؤثر یا وضعیت خاص حاکم بر اصل انصاف به حساب آید (ICJ Report, 1985: 45). در واقع، موضوع حاضر در جهت عدم رد تأثیر واقعیت‌های جغرافیایی گام بر نمی‌دارد، بلکه در جهت رد اصالت واقعیت‌های جغرافیایی به‌عنوان تنها مبنای تحدید حدود است. دیوان با این استدلال که خط منصف، تنها تکنیک تحدید حدود به‌شمار نمی‌رود، عوامل متعددی را در ارتباط با تحدید حدود منصفانه فلات قاره مثال می‌زند و از این عوامل به‌عنوان "موقعیت‌های مرتبط"^۵ نام می‌برد. این موقعیت‌ها عبارتند از؛ شکل اصلی سواحل، تفاوت میان طول آنها،

1. Corrected Median Line

2. Ecological

3. Proportionality

4. Rift zone

5. Relevant Circumstance

فاصله میان سواحل و اختلاف آنها و لحاظ کردن آب‌های کم عمق در تحدید حدود (ICJ Report, 1985: 48)؛ به این ترتیب، دیوان همچنان به رویه پیشین خود پای‌بند است. دیوان اذعان می‌کند که باید مراقب بود تا اندازه فلات قاره هر یک از طرفین به‌طور محسوسی از طرف دیگر بیشتر نگردد، به این صورت که در شکل کلی سهم طرفین، تناسب^۱ برقرار باشد (ICJ Report, 1985: 55). در رأی حاضر، دیوان همانند رویه‌های قبلی اقدام به رسم خط منصف موقت کرده و سپس بر اساس وضعیت‌های خاص و وضعیت‌های مربوطه، اقدام به اصلاح این خطوط نمود (ICJ Report, 1985: 60) و علی‌رغم اتکاء به اصل انصاف، برخلاف آراء قبلی، بیشتر از آنکه وضعیت‌های خاص را محدود به واقعیت‌ها و منافع خود فلات قاره (نظیر نفت، منابع موجود و میزان استحصال) بداند، این وضعیت‌ها را در موضوعات ظاهری و عینی نظیر طول ساحل و شکل آن محدود می‌کند (ICJ Report, 1985: 65). این رویه در آراء بعدی تعدیل شد و دیوان، علاوه بر امور ظاهری به واقعیت‌ها و منافع اختصاصی خود فلات قاره نیز توجه می‌کند که نمونه آن را می‌توان در قضایای "گرین‌لند و جان‌مین" و "رومانی و اوکراین" مشاهده کرد. دیوان در رأی حاضر، بعد از مراحل فوق، اقدام به اعمال تست نسبت^۲ می‌کند تا ببیند میان طول ساحل طرفین و مساحت اختصاص یافته به آنها تناسب برقرار باشد؛ چنین ایده‌ای برگرفته از اصل "زمین بر دریا حکومت می‌کند"، است.

در ادامه، مصادیق دیگری از اصل انصاف در قضیه تحدید حدود فلات قاره میان جان‌مین^۳ و گرین‌لند^۴ (دعوی دانمارک علیه نروژ در سال ۱۹۸۸ م.) نمود پیدا کرده است. در این قضیه، نروژ از دیوان می‌خواهد حدود ۲۰۰ مایل را برای حد نهایی فلات قاره این کشور مشخص نماید و اگر این خواسته امکان‌پذیر نیست، بر اساس "خط میانه"^۵ اقدام به تحدید حدود فلات قاره طرفین نماید (ICJ Report, 1993: 2). لازم به توضیح است که میان طرفین، توافقنامه‌ای در سال ۱۹۶۵ م. امضاء شده بود که آن را مبنای ترسیم خط میانه می‌دانستند. دیوان، معاهده حاضر را خالی از هر گونه قصد و توافقی ناظر بر مبنا قرار دادن خط میانه به عنوان روشی برای تحدید حدود فلات قاره اعلام می‌کند. منتهی وجود "شرایط خاص" مصرح در کنوانسیون ۱۹۵۸ م. فلات قاره را تأیید می‌کند. دیوان، رویه

1. Proportionality

2. Proportionality Test

3. Jan mayen

4. Greenland

5. Median line

مشترک دو طرف برای ترسیم خط‌میان‌ه را رد می‌کند (ICJ Report, 1993: 23) و اذعان می‌دارد که باید بر اساس عهدنامه ۱۹۵۸م. فلات قاره و ۱۹۸۲م. حقوق دریاها به یک راه‌حل منصفانه دست یافت (ICJ Report, 1993: 41)؛ لذا در ابتدا، دیوان اقدام به رسم خط منصف موقت می‌نماید که بر مبنای تقسیم هندسی ساحل استوار است (ICJ Report, 1993: 49) و در رأی حاضر به دو موضوع "وضعیت خاص" و "وضعیت مرتبط" توجه ویژه داشته و در نظر گرفتن وضعیت‌ها را به‌عنوان روش منصفانه و در چارچوب حقوق بین‌الملل عرفی ارزیابی می‌کند که باید به نتیجه منصفانه ختم گردند (ICJ Report, 1993: 49). دیوان، همانند رأی‌های پیشین، طول ساحل و ارتباط آنها با یکدیگر و موقعیت قرارگیری آنها با یکدیگر را یک وضعیت خاصی به حساب می‌آورد و نتیجه اعمال خط میانه را امری می‌داند که به نتایج غیرمنصفانه منجر می‌گردد (ICJ Report, 1993: 61)، اما همانگونه که پیش‌تر بیان گردید، دیوان، علاوه بر موضوعات شکلی و عینی به منافع و ماهیت فلات قاره و وضعیت‌های مرتبط دیگری هم توجه دارد که عبارتند از ۱- دسترسی به منابع (ICJ Report, 1993: 72)، ۲- منابع دریایی اصیل، ۳- میزان ذخایر یخ، ۴- جمعیت و اقتصاد، ۵- امنیت (ICJ Report, 1993: 81)، ۶- اعمال و رفتارهای طرفین (ICJ Report, 1993: 82) و ۷- عدم تطابق طول ساحل طرفین مدعی (ICJ Report, 1993: 61).

در ادامه رویه‌های موجود، در سال ۱۹۹۱م. دعوی دیگری میان قطر و بحرین در دیوان طرح گردید که دیوان با رأی خود نشان داد که همچنان به حصول نتیجه منصفانه پای‌بند است، منتهی در رأی حاضر، دیوان علی‌رغم اینکه خط میانه هندسی را مبنی قرار داده (ICJ Report, 2001: 177) و با توجه به برشمردن پاره‌ای از وضعیت‌های خاص (نظیر جزیره فشت‌العزم) اقدام به اصلاح آن می‌کند (ICJ Report, 2001: 217)، اما رویه سخت‌گیرانه و شفاف‌تری نسبت به وضعیت‌های خاص در پیش می‌گیرد. دیوان بیان می‌کند که اعمال اصل انصاف در موضوع حاضر با وجود تأسیسات دریایی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد (ICJ Report, 2001: 224) و در آخرین مرحله صدور رأی، اقدام به گرفتن تست نسبیّت می‌کند. همچنین، دعوی دیگری در سال ۱۹۹۹م. میان نیکاراگوئه و هندوراس طرح می‌گردد که راجع به تعیین حدود مناطق مرزی و تحدید حدود مناطق دریایی است. دیوان در رأی حاضر، در زمینه تحدید حدود مناطق دریایی رویه خط منصف را غیرقابل اعمال دانسته و توجه به وضعیت خاص جغرافیایی را لازم می‌داند. همچنین، دیوان ادعای کشورها در عرض بیشتر از ۲۰۰ مایل برای فلات قاره را ملزم به تبعیت از مواد ۶ و ۷ کنوانسیون ۱۹۸۲م.

حقوق دریاها می‌داند و برخی از خطوط مرزی را بر اساس خط میانه رسم می‌کند و اختلافات ناشی از برخی مناطق ساحلی را بر اساس مذاکرات و توافق میان طرفین مرتفع می‌نماید (ICJ Report, 2007: 228). در مجموع در رأی حاضر نیز، دیوان به رویه گذشته خود وفادار مانده و همچنان نظام حقوقی فلات قاره را مبتنی بر اصل انصاف و حصول نتایج منصفانه می‌داند.

رأی دیگری که دیوان در زمینه اختلافات سرزمینی و تحدید حدود مناطق دریایی صادر می‌کند، ناظر به دعوی میان نیکاراگوئه و کلمبیا بر سر مالکیت جزایر سن آندرس^۱، پروویدنسا^۲ و سانتاکاتالینا^۳ و همچنین تحدید حدود مناطق دریایی نظیر فلات قاره است. در رأی حاضر که در سال ۲۰۰۷م. صادر گردید، اذعان می‌دارد که موافقتنامه سال ۱۹۲۸م. میان کلمبیا و نیکاراگوئه، تکلیف حاکمیت مؤثر هر یک از طرفین را بر جزایر مورد مناقشه (جزایر فوق‌الذکر به علاوه جزیره موسکویتو و سواحل آن و جزیره کورن) مشخص کرده است و دیوان وارد ماهیت آن نمی‌شود (ICJ Report, 2012: 25). به این ترتیب، می‌توان گفت دیوان در آنجایی که یک حق مکتسبه بر اساس موافقتنامه‌های موجود میان دو کشور ایجاد گردیده است، در ماهیت دعوی دخالت نمی‌کند و آن حق‌ها را به رسمیت می‌شناسد؛ چرا که موافقتنامه حل اختلافات اقیانوس پاسفیک^۴ اجازه این کار را به دیوان نمی‌دهد؛ لذا دیوان صالح به رسیدگی در این زمینه نیست. دیوان می‌گوید نه تنها حاکمیت کلمبیا بر جزایر فوق‌الذکر مسجّل است، بلکه این حاکمیت بر مجمع‌الجزایر سان آندرس هم بدیهی بوده و اصل حاکمیت قانون (حاکمیت قانون کلمبیا در این مناطق) و اثرگذاری^۵ آن در کنار سکوت نیکاراگوئه، حاکمیت کلمبیا بر این جزایر را مسجّل می‌کند (ICJ Report, 2012: 80). به این ترتیب می‌توان گفت که دیوان در رأی حاضر، اعمال اراده سیاسی و قانون ملی در یک سرزمین و سکوت طرف مقابل را دالّ بر رضایت و ایجاد حق مکتسبه تلقی می‌نماید. به همین جهت، می‌توان حقوق خاص ایران در منطقه غرب خلیج فارس را گوشزد کرد که مشعر به شناسایی خلیجی تاریخی در این منطقه خواهد بود. سپس دیوان بر اساس استدلال فوق، اقدام به تحدید حدود مناطق دریایی و فلات قاره می‌کند. دیوان، دیدگاه طرفین مبنی بر اختصاص عرض فلات قاره فراتر از ۲۰۰ مایل دریایی را رد می‌کند.

1. San Andrés

2. Providencia

3. Santa Catalina

4. American Treaty of Pacific Settlement

5. Effectivities

همچنین در سه مرحله اقدام به انجام تحدید حدود فلات قاره میان طرفین می‌نماید، به گونه ای که در مرحله اول، خط میانه موقت و مشروط را بر اساس ضابطه خط میانه هندسی رسم می‌کند. در مرحله دوم، هر گواه و یا موقعیت جدید را در بهبود یا تغییر خط میانه تأثیر داده و آن را اصلاح می‌کند. این امر، همان رویه سابق دیوان را تأیید می‌کند که پیش از این، تحت عنوان موقعیت‌های خاص و موقعیت‌های مربوطه در آراء مورد بحث قرار گرفته است. در مرحله سوم، دیوان بررسی می‌کند که اقدامات مرحله اول و دوم به گونه ای فاحش درگیر عدم تناسب نگردیده و نتیجه غیرمنصفانه‌ای را میان طول سواحل طرفین و مساحت اختصاص یافته به آنها رقم نزند (ICJ Report, 2012: 10).

سرانجام، یکی از مهم‌ترین و آخرین رأی‌های مربوط به فلات قاره، موضوع تحدید حدود مناطق دریایی میان رومانی و اوکراین در دریای سیاه بود. دعوی حاضر در سال ۲۰۰۴م. طرح و در نهایت در سال ۲۰۰۹م. منجر به صدور رأی شد. در این دعوی، رومانی از دیوان می‌خواهد که برای تعیین یا رسم یک خط مرزی مشترک در مناطق فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی اقدام نماید (ICJ Report, 2009: 17). سرانجام دیوان، ضمن تأیید دکتین شکل گرفته در حوزه تحدید حدود فلات قاره، نتایج منصفانه حاصل از تحدید حدود را مبنای کار خود قرار می‌دهد و خط منصف هندسی را منتج به تحدید حدود غیرمنصفانه می‌داند و مجدداً سه مرحله را برای تحدید حدود در نظر می‌گیرد، البته دیوان تأکید می‌کند که در تأیید رویه قبلی خود در رأی نیکاراگوئه و کلمبیا نمی‌تواند بدون تعیین مناطق آب‌های سرزمینی اقدام به تعیین مناطق فلات قاره نماید (ICJ Report, 2009: 20). همچنین دیوان برای تعیین حدود مرزی طرفین به معاهدات موجود میان شوروی و رومانی (۱۹۴۹ و ۱۹۶۳ و ۱۹۷۴ و ۱۹۶۱) استناد می‌کند.

همچنین دیوان به موقعیت سواحل این دو کشور و نحوه اتصال آنها با یکدیگر می‌پردازد و در کنار جزایر موجود در منطقه، این فاکتور را مؤثر بر تحدید حدود ارزیابی می‌کند (ICJ Report, 2009: 77). دیوان با نام‌بردن از "مناطق مرتبط"^۱ (ICJ Report, 2009: 106) سعی دارد آثار منطقه و شرایط بسته بودن دریا و هر گونه موضوع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی مربوط به این دریا را در تحدید حدود لحاظ نماید؛ لذا ابتدا اقدام به رسم خط میانه موقت می‌کند، در مرحله دوم خط میانه را بهبود می‌دهد و در نهایت اثبات می‌کند که تحدید حدود، نتایج غیرمنصفانه‌ای ندارد (ICJ Report, 2009: 115). شاید

^۱. Relevant Area

بتوان این موضوع را شبیه‌ترین به موضوع بلوک غرب خلیج فارس دانست؛ زیرا این دریا، همانند خلیج فارس یک دریای بسته به حساب می‌آید. دیوان، همانند آراء قبلی، مصادیق موقعیت‌های خاص را مشخص و ۶ مورد از آنها را لیست می‌کند. مصادیق حاضر عبارتند از ۱- ناسازگاری موجود و یا عدم تطابق میان طول ساحل (ICJ Report, 2009: 158)، ۲- ماهیت بسته دریای سیاه (ICJ Report, 2009: 169)، ۳- وجود جزیره سرپنت و تأثیر آن بر سایر کشورها (ICJ Report, 2009: 179)، ۴- اعمال رفتار کشورها نظیر استخراج نفت و گاز، ماهیگیری و رفت‌وآمد کشتی (ICJ Report, 2009: 189)، ۵- هر گونه ظرفیت محدودکننده در فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی (ICJ Report, 2009: 199)، ۶- ملاحظات امنیتی طرفین (در داخل و خارج) نظیر موقعیت جغرافیایی (ICJ Report, 2009: 202).

نتیجه‌گیری

همانگونه که در مباحث پیشین اشاره شد، جغرافیای فلات قاره نقش تعیین‌کننده‌ای در تحدید حدود فلات قاره دارد. از طرفی در صورت قرار گرفتن دو یا چند کشور بر روی یک فلات، تحدید حدود فلات قاره باید طوری صورت بگیرد که نتیجه منصفانه‌ای از حیث منابع و منافع حاصل از آن برای همه طرفین به‌دست آورد. بر همین اساس، باید اطلاعات دقیقی از موقعیت زمین‌شناسی و ژئومورفولوژی زیر آب در منطقه غرب خلیج فارس به‌خصوص میان ایران و کویت داشت. متأسفانه اطلاعات موجود مربوط به غرب خلیج فارس بسیار ناقص و گمراه‌کننده است. در این زمینه، تنها نقشه‌ها و طرح‌های جامع توسط شرکت‌های آمریکایی و اروپایی تهیه شده که به دلایل گوناگون نمی‌توان صحت آنها را تأیید کرد. به عنوان مثال خطوط منصف رسم شده توسط IPAC و SHELL تفاوت معنی‌داری با یکدیگر دارند. اما می‌توان بر اساس فرض‌هایی روشن و کلیات موجود از مطالعات زمین‌شناسی منطقه غرب خلیج فارس و همچنین رویه‌های موجود بین‌المللی کلیاتی را طرح کرد که حداقل ارزش مطالعه و پی‌گیری را خواهند داشت. با بررسی مسائل مربوط به ماهیت فلات قاره و بررسی آراء دیوان به این نتیجه می‌رسیم که باید برای اتکاء به اصل انصاف، در پی یافتن دلایل و توجیهاتی باشیم که معقولانه، قابل‌پذیرش، قابل اثبات و دارای بیشترین قدرت اقتناع باشند؛ زیرا همانگونه که بیان گردید، اصل انصاف یک روش با حدود مشخص به حساب نمی‌آید، بلکه در راستای استناد به اصل انصاف باید اثبات نمائیم که نظریه‌ها و یا روش‌های موجود، نتیجه غیرمنصفانه برای ایران و سایر طرفین دعوی در پی نخواهند

داشت. این یک رویه کلی در انصاف نتیجه‌گرا است که در آراء متأخر دیوان بین‌المللی دادگستری به کرات منعکس شده‌اند.

پیشنهاد می‌شود که در کنار مذاکرات سیاسی در حال انجام، مذاکراتی کاملاً فنی و حقوقی میان طرفین ترتیب داده شود.

علاوه بر این، "وضعیت‌های خاص" و "وضعیت‌های مربوطه" هر یک از طرفین به صورت شفاف مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد تا بتوان با لحاظ نمودن چنین وضعیت‌هایی به یک نتیجه منصفانه از تحدید حدود فلات قاره رسید. در این راستا باید متناسب با سنت‌های حقوقی موجود در حقوق دریاهای اقدام به تحدید حدود مناطق فلات قاره و حتی مناطق انحصاری اقتصادی نمود؛ لذا توصیه می‌شود که نکات ذیل در دستور کار قرار بگیرند:

۱- شرایط خاص و مرتبط هر یک از طرفین بر اساس آراء دیوان مورد بررسی قرار گیرند که از جمله آنها می‌توان به وضعیت و شکل هندسی ساحل طرفین، امنیت، جمعیت حاشیه‌نشین و استفاده آنها از دریا، وضعیت جانداران دریایی، میزان آب‌های عمیق و نیمه عمیق و کم‌عمق، طول ساحل گسترده ایران، موقعیت سواحل ایران و کویت که نه کاملاً روبرو و نه کاملاً مجاور است و شکل مستطیل‌گونه غرب خلیج فارس اشاره نمود.

۲- اتکاء به فرایند سه مرحله‌ای دیوان بین‌المللی دادگستری برای تحدید حدود که شامل الف- تحدید حدود موقت بر اساس روندهای هندسی و ریاضیاتی ب- تأثیر دادن شرایط خاص و مرتبط بر خط تحدید حدود کننده موقت ب- اعمال تست نسبت (بررسی طول ساحل طرفین به میزان مساحت آب‌های هر یک از طرفین) است.

۳- اصرار بر رسم خط واحد دومنظوره (فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی) به‌منظور تأثیر دادن شرایط خاص مربوط به منطقه انحصاری اقتصادی بر روند تحدید حدود فلات قاره.

منابع و مآخذ

فارسی:

- آقاباتی، سید علی، ۱۳۸۳، *زمین‌شناسی ایران*، تهران: سازمان زمین‌شناسی.
- پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی: تاریخ مراجعه ۱۳۹۶/۳/۲۳ به نقل از: <http://www.inio.ac.ir/Default.aspx?tabid=2010>
- جعفری‌ولدانی، اصغر، «افراز مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس با تأکید بر میادین مشترک نفت و گاز»، سیاست جهانی، ۱۳۹۴، دوره چهارم، شماره ۴، صص. ۶۶-۳۷.
- چرچیل، رابین؛ لو، آلن، ۱۳۸۴، *حقوق بین‌الملل دریاهای*، چاپ سوم، ترجمه و تنظیم: بهمن آقایی، تهران: گنج‌دانش.

روند توسعه اصل انصاف در اختلافات دریایی ایران و کویت از دوره پهلوی تاکنون □ ۱۱۱

رنجبریان، امیرحسین و ساسان صیرفی، ۱۳۹۲، «بررسی خط مبدأ ایران در خلیج فارس و دریای عمان و اعتراض کشورهای دیگر به آن»، مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ۱۳۹۲، شماره ۴۸، صص. ۳۵-۶۴.

سازمان حفاظت از محیط‌زیست، ۱۳۹۲، دومین گزارش ملی تغییر آب و هوا جهت ارائه به دبیرخانه کنوانسیون (UNFCCC)، تهران: سازمان حفاظت از محیط‌زیست.

عسگری، سهراب، «افراز مرز دریایی ایران و کویت، ژئوپولیتیک منافع ملی»، پیک نور، ۱۳۸۴، دوره پنجم، شماره ۲، صص. ۳۷-۴۵.

قانون اصلاح قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت ایران مصوب تیر ماه ۱۳۱۳، مصوب ۲۲ فروردین ۱۳۳۸.

قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاها، مصوب ۱۳۱۳.

قانون راجع به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی (فلات قاره) ایران، مصوب ۲۸ خرداد ۱۳۳۴.

قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان.

مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۹۰، *مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس، سیاست‌های مرزی و مرزهای بین‌المللی ایران*، ترجمه و تنظیم: حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: سمت.

ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان، ۱۳۷۵، تفسیر دوگانه از کنوانسیون حقوق دریاها، قانون مناطق دریایی ایران و اعتراض آمریکا، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۵، دوره ۳۵، شماره ۳، صص. ۸۹-۱۱۳.

میرحیدر، درّه، عمران راستی، علی امیری، رضا التیامی‌نیا و ناصر سلطانی، روند قلمروسازی در بستر ساحلی خلیج فارس، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۳۸۶، سال سوم، شماره ۱، ۲۱-۱.

میرحیدر، درّه، عمران راستی و فاطمه‌سادات میراحمدی، ۱۳۹۲، *مبانی جغرافیای سیاسی*، چاپ نوزدهم، تهران: سمت.

میرحیدر، درّه و سهراب عسگری، ژئوپلیتیک قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس با تأکید بر لزوم فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران و کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی، پژوهش‌های جغرافیایی، ۱۳۸۳، دوره ۳۶، شماره ۵۰، صص. ۱۷۶-۱۶۱.

میرحیدر، درّه، بهادر غلامی و فاطمه‌سادات میراحمدی، جغرافیای سیاسی و حقوق بین‌الملل دریاها، پژوهش‌های جغرافیایی، ۱۳۹۲، دوره ۴۶، شماره ۲، صص. ۳۶۰-۳۳۷.

نامی، محمدحسن، ۱۳۸۶، *مسائل مرز دریایی ایران و کویت*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

لاتین:

Alshaikh, A. A., 2001, Saudi Arabia and its Gulf Co-operation Council Neighbours: A Study in International Boundary Management. University of Durham: Department of Geography.

Anscombe, F., 2009, The Ottoman Role in the Gulf. In L. G. Potter (Ed.), The Persian Gulf in History (pp. 261-276). New York: PALGRAVE MACMILLAN.

- Blake, G. H., 2004, MARITIME BOUNDARIES (chapter 3) in: H.D. Smith (ed.), *The Oceans: Key Issues in Marine Affairs*, 63-76 © 2004 Kluwer Academic Publishers, 15, 63-76. [https://doi.org/10.1016/S0065-2881\(08\)60234-5](https://doi.org/10.1016/S0065-2881(08)60234-5).
- Bryan, A. Garner, 2009, *Black's Law Dictionary*, USA, Thomson Reuters, Ninth Edition
- Colson, David A., 2005, *International Maritime Boundaries*, Vol. 5, Boston, Martinus Nijhoff Publishers, First edition
- Cook, Peter J. & Carleton, Chris M., 2000, *Continental Shelf Limits*, New York, Oxford University Press, First edition
- Dehghani, R., 2009, *Continental Shelf Delimitation in the Persian Gulf*. The United Nations- Nippon Foundation Fellowship Programme.
- Drysdale, A., & Blake, G., 1994, *The Middle East and North Africa: A political Geography* (3rd ed.). Tehran: Foreign Ministry Press.
- H.Blake, G., 1994, *Maritime boundaries*, New York, Routledge, First Edition
- Hight, Keith, 1992, *The Use of Geophysical Factors in the Delimitation of Maritime Boundaries*, in: Charney, Jonathan I./Alexander, Lewis M. (eds.), *International Maritime Boundaries, Vol. 1*, Dordrecht/Boston/London: Martinus Nijhoff Publishers
- irn. reference to the communication dated 23 September 2015, jointly submitted by the Permanent Missions of the State of Kuwait and the Kingdom of Saudi Arabia to the United Nations, 1 § (2016).
- irn_note_25012012_re_sau_kwt .pdf (2012).
- Lewis, A. M., 1986, *The delimitation of maritime boundaries*, 5(1), 19-24.
- Miyoshi, M., 1999, *The Joint Development of Offshore Oil and Gas in Relation to Maritime Boundary Delimitation*, (C. Schofield, Ed.) (Vol. 2). Durham: International Boundaries Research Unit Department of Geography University of Durham.
- Peterson, J. E., 2009, *Britain and the Gulf At the Periphery of Empire*. In L. G. Potter (Ed.), *The Persian Gulf in History* (pp. 277-294). New York.
- Prescott, V., & Schofield, C., 2005, *The Maritime Political Boundaries of the World*. Retrieved from [http:// www.brill.nl/maritime-political-boundaries-world](http://www.brill.nl/maritime-political-boundaries-world).
- Sau_kwt, 2011a, sau-kwt-note-dec2011.pdf (b).
- Sau_kwt. Permanent Mission of Saudi Arabia to the United Nations Permanent Mission of the State of Kuwait to the United Nations The, 16497 § 2015.
- Sau_kwt. sau_kwt_note_jan2011.pdf 2011.
- Schofield, C., & Furness, S. 2000, *Border Agreement signed by Kuwait and Saudi Arabia*, 8(3), 69-71.
- UN. 2017, *Note verbale dated 27 December 2016 from the Permanent Mission of the Islamic Republic of Iran to the United Nations addressed to the Secretary-General*, 22353 (January).
- UN. *Agreement between the Kingdom of Saudi Arabia and the State of Kuwait concerning the submerged area adjacent to the divided zone 2 July 2000*, DOALOS/OLA § 2002.
- UN. *Letter dated 21 November 2012, from the Permanent Representatives of Kuwait and Saudi Arabia to the United Nations addressed to the Secretary-General*, 61243 General Assembly § 2012.
- UN. *Letter dated 8 January 2013, from the Permanent Representatives of Kuwait and Saudi Arabia to the United Nations addressed to the Secretary-General* The, 20721 § 2013.
- UN. *Letter dated 8 September 2016, from the Permanent Representative of Saudi Arabia to the United Nations addressed to the Secretary-General*, 15624 § 2016.

V. Suarez, Suzette 2008, *the Outer Limits of Continental Shelf*, Switzerland, Springer, First Edition
ICJ decision
I.C.J. Reports 1969, Judgment, North Sea Continental Shelf
I.C.J. Reports 1981, Judgment, Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area (Canada/United States of America)
I.C.J. Reports 1982, Judgment, Continental Shelf (Tunisia v. Libya Arab Jamahiriya),
I.C.J. Reports 1984, Judgment, Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area
I.C.J. Reports 1985, Judgment, Continental Shelf (Libyan Arab Jamahiriya v. Malta)
I.C.J. Reports 1988, Judgment, Maritime Delimitation in the Area between Greenland and Jan Mayen (Denmark v. Norway)
I.C.J. Reports 1994, Judgment, Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria (Cameroon v. Nigeria: Equatorial Guinea intervening)
I.C.J. Reports 1999, Judgment, Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Honduras)
I.C.J. Reports 2001, Judgment, Territorial and Maritime Dispute (Nicaragua v. Colombia)
I.C.J. Reports 2004, Judgment, Maritime Delimitation in the Black Sea (Romania v. Ukraine)
I.C.J. Reports 2016, Judgment, Question of the Delimitation of the Continental Shelf between Nicaragua and Colombia beyond 200 nautical miles from the Nicaraguan Coast (Nicaragua v. Colombia)
I.C.J. Reports 2017, Judgment, Maritime Delimitation in the Caribbean Sea and the Pacific Ocean (Costa Rica v. Nicaragua)
I.C.J. Reports 2017, Judgment, Maritime Delimitation in the Indian Ocean (Somalia v. Kenya)

UN docs

A/52/325, Spt. 8, 1997;

A/52/588. Annex, Nov.25, 1997;

A/52/913, annex, May 21, 1998;

A/56/1017, July 31, 2002

Official Documents:

irn. reference to the communication dated 23 September 2015, jointly submitted by the Permanent Missions of the State of Kuwait and the Kingdom of Saudi Arabia to the United Nations, 1 § (2016).

Irn-note-25012012_re_sau_kwt .pdf (2012).

Sau-kwt. (2011a). sau_kwt_note_dec2011.pdf (b).

Sau-kwt. Agreement between the Kingdom of Saudi Arabia and the State of Kuwait concerning the submerged area adjacent to the divided zone 2 July 2000, DOALOS/OLA § (2002).

Sau-kwt. Permanent Mission of Saudi Arabia to the United Nations Permanent Mission of the State of Kuwait to the United Nations The, 16497 § (2015)

Sau-kwt. sau_kwt_note_jan2011.pdf (2011).

Sau-kwt., Agreed Minutes on the survey and delimitation of the Neutral Zone. Signed at Kuwait on 29 March 1961, in: UN, (2001), Treaty Series, VOLUME 1750, No. 30548, PP: 3-39, United Nations, New York.

Sau-kwt., Agreement concerning the boundary between Nejd and Kuwait (with map). Signed at Bandar al-Uqair on 2 December 1922, , in: UN, (2001), Treaty Series, VOLUME 1750, No.1083, PP: 531-535, United Nations, New York.

Sau-kwt., Agreement on the partition of the Neutral Zone. Signed at Taif (Saudi Arabia) on 7 July 1965, in: UN, (2001), Treaty Series, VOLUME 1750, No. 30549, PP: 39-123 United Nations, New York.

Sau-kwt., Exchange of notes constituting an agreement relating to the above-mentioned Agreed Minutes, concerning the establishment of a commission to survey and delimit the Neutral Zone (with annex). Jeddah, 5 August 1963, in: UN, (2001), Treaty Series, VOLUME 1750, No. 30548, PP: 3-39, United Nations, New York.

Sau-kwt., Exchange of notes constituting an agreement relating to the above-mentioned Agreed Minutes, concerning the establishment of monitoring posts on the borders of the Neutral Zone. Jeddah, 5 August 1963, , in: UN, 2001, Treaty Series, VOLUME 1750, No. 30548, PP: 3-39, United Nations, New York.

Sau-kwt., Exchange of notes constituting an agreement relating to the above-mentioned Agreed Minutes, concerning partition of the Neutral Zone. Jeddah, 5 August 1963, in: UN, 2001, Treaty Series, VOLUME 1750, No. 30548, PP: 3-39, United Nations, New York.

Sau-kwt., Supplementary agreement to the above-mentioned Agreement confirming the determination of the boundary line dividing the Saudi-Kuwaiti Neutral Zone (with final report, minutes and map). Signed at Kuwait on 18 December 1969, in: UN, 2001, Treaty Series, VOLUME 1750, No. 30549, PP: 39-123 United Nations, New York.

UN. 2017, Note verbale dated 27 December 2016 from the Permanent Mission of the Islamic Republic of Iran to the United Nations addressed to the Secretary-General, 22353(January).

UN. Letter dated 20 February 2013 from the Permanent Representative of the Islamic Republic of Iran to the United Nations addressed to the Secretary-General, 75 § 2013.

UN. Letter dated 21 November 2012 from the Permanent Representatives of Kuwait and Saudi Arabia to the United Nations addressed to the Secretary-General, 61243 General Assembly § 2012.

UN. Letter dated 8 January 2013 from the Permanent Representatives of Kuwait and Saudi Arabia to the United Nations addressed to the Secretary-General The, 20721 § 2013.

UN. Letter dated 8 September 2016 from the Permanent Representative of Saudi Arabia to the United Nations addressed to the Secretary-General, 15624 § 2016 .